

**ادامه از صفحه یک**
رسانه‌های غربی و ضد انقلاب دربارہ کسانی که اقدام به باز کردن مسیرهای ترانزیتی کردند، ادعا داشتند آنها چندصد نفر از فاطمیون، حشدرالشعبی و حزب‌الله لبنان را بیشر بلندزردرنگ همراه ۵۰ پاسدار بودند. برای کسانی که تصاویری از رزمندگان حزب‌الله لبنان، فاطمیون و حشدالشعبی را دیده باشند، واضح است که امکان ندارد نیروهای مقاومت خود را به شمالیل عناصر داعشی در بیاورند. از یکی از کسانی که عرب‌زبان و محل کارش در شهرک طالقانی است، می‌پرسم که چقدر این ادعا درست است؟ این‌گونه پاسخ می‌دهد: «وقتی قرار شد عملیات آغاز شود، در مجموع حدود ۸۰ نفر نیروی نظامی و امنیتی با ماشین و نفربر نزدیک شهرک امام حسین(ع) و دروازه قرآن مستقر شدند. لیدرهای اغتشاشات با دیدن این صحنه فراخوان دادند. مردم هم آمدند ببینند چه خبر است که این همه سروصدا در شهرک به پا شده است؟ آن‌گونه که بزرگ‌عشیره به ما گفت فرمانده عملیات با سیران تمام عشیره‌ها تماس می‌گیرند و تأکید می‌کنند که صف جوانان شان را از اغتشاشگران جدا کنند و اجازه ندهند به آنها آسیبی وارد شود. با توجه به اینکه تقریباً تمام جمعیت شهرک طالقانی عرب و عشیره‌ای هستند و به بزرگ‌عشیره احترام خاصی می‌گذارند، این تماس‌ها اتفاق افتاد. مسئولان حتی به امام‌جمعه شهر آقای هاشمی هم گفتند که برای مردم روشنگری کند تا صف آشوب‌طلبان از مردم جدا شود. با وجود این درگیری حوالی ساعت ۶ یا هفت پس از آن شروع شد که یک نفر با لباس بلوچی، اولین تیرها را از سمت دروازه قرآن به سوی نیروهای امنیتی شلیک کرد. هدف نیروهای نظامی این بود که بتوانند مسیر ترانزیتی را باز کنند. آنها دنبال درگیری نبودند و به همین دلیل بیشتر تیر هوایی می‌زدند تا طرف مقابل متفرق شود. اما از طرف نیزار و کوجه‌ها به سمت آنها تیر شلیک شد. تیر مستقیم هم به سمت مأموران می‌زدند نه تیر هوایی، یعنی به قصد کشتن به مأموران تیر می‌زدند.»

یکی از ایهامات دربارہ اغتشاشات در ماهشهر، استفاده از نفربرهاست. دربارہ اینکه چرا از نفربر استفاده شد، یکی می‌گوید: «اغتشاشگران مسلح بودند و به سمت تیرهای نظامی شلیک می‌کردند. با نفربر هم نیروهای نظامی توسط اغتشاشگران کشته نمی‌شدند و هم موانع از بازگشایی راه جلوگیری نمی‌کرد. آنان در تمامی جاده‌ها علاوه‌بر گذاشتن بلوک شیشه‌و آهن، لاستیک سوزاندند. نیروهای نظامی اگر می‌خواستند با خودرو وارد شهر شوند، همین سسیم‌ها دور چرخ‌ها پیچیده می‌شد و لاستیک را قفل می‌کرد. علاوه‌بر این اگر تیر یک به‌باک خودرو اصابت می‌کرد، خودرو منفرج می‌شد. راه دیگری برای بازگشایی مسیرها نبود.»

یکی از کسانی که منزله‌ش در فاز ۶ است، می‌گوید: «از بالای خانه‌ها به سمت نیروهای نظامی با کلاشینکف شلیک می‌کردند. در شهرک طالقانی تقریباً همه مسلح هستند. ما خودمان به‌صورت عادی جرات نمی‌کنیم به این شهرک برویم. اینجا وهابیت فعالیت داشته و سابقهٔ آتش زدن مسجد را هم دارند.» پس از چند ساعت درگیری، ساعت ۱۱ شب مسیر ترانزیتی با شد و کامیون‌ها راهی مقصدهایشان شدند. مأموران پس از بازگشایی مسیر، با وجود اینکه می‌توانستند عملیات خود را ادامه بدهند عملیات را متوقف کردند. یکی از کسانی که خانه‌اش در فاز ۶ است می‌گوید: «مأموران به دلیل اینکه اغتشاشگران مسلح بودند و حاضر به باز کردن مسیرهای ترانزیتی نمی‌شدند، مسیر ترانزیتی آخرشَب باز شد اما تیراندازی‌ها ادامه داشت. یکی از تیرها به آیرتمان من اصابت کرد.»

صبح سه‌شنبه که دیگر مسیرها با شده بود، اغتشاشگران یک‌بار دیگر به میدان آمدند اما دیگر هیچ‌جاده‌ای در اختیارشان نبود. آنها هر سلاحی از کلت، کلاش، جاده‌تیر، دولول، برنوو... داشتند آوردند و اقدام به شلیک به سمت مأموران کردند. ساعت ۱۱ سلیمانی، امام‌جمعه در مسجد صاحب‌الزمان مصلی شهرک سخنرانی کرد. عده‌ای از بزرگان عشیره هم بودند. صحبت امام‌جمعه اغلب دربارہ گرانی بنزین بود و اینکه به‌بچه‌های شهرک برسید و از بیکاری درشان بی‌اورید. سخنرانی او آنقدر کارساز بود که مأموران به هیچ‌عنوان وارد شهر نشدند و مردم حدود ۱۰۰ اغتشاشگر باقی‌مانده را پراکنده کردند. پس از ناکامی اغتشاشگران در پروژه جدایی‌طلبی، فاز دوم عملیات در شهر آغاز شد و آن خبرسازی‌های دروغ بود. این خبرها عمدتاً به تعداد کشته‌ها و اینکه چه کسانی آنها را کشته‌اند، مربوط بود. یکی از شاهدان می‌گوید: «برخی اغتشاشگران مسلح در نیزار پنهان شده بودند. با چشم خود دیدم یکی در نیزار بود و مأموران می‌توانستند او را هدف بگیرند اما تیر را کنارش زدند تا حرف از کند. نیروهای نظامی به قصد کشتن نمی‌زدند. اگر بحث‌گشتار بود که با شلیک کور با رگبار بستن نیزار، از جمعیت حدود دو هزار نفری، ۲۰۰ نفر کشته می‌شدند.»

#### مدل سوریه را می‌خواستند

یکی از جوانان شهر می‌گوید که اغتشاشگران خیلی‌ها را تهدید می‌کردند. البته تهدیدشان مستقیم نبود و به کسی می‌گفتند که بروو فلانی یگو کارش تمام است؛ «اینها واقعا برنامه داشتند. می‌گفتند شهرهای مجاور تسخیر شود، شهرک حبایش جداگانہ است. می‌گفتند بعد از آنکه آن شهرها تسخیر شد، ما محاکمه نظامی را در شهرک طالقانی آغاز می‌کنیم، یعنی دقیقاً می‌خواستند مدل سوریه عمل کنند. یکی از افراد نقابدار پس از درگیری در شهر رجایی، می‌گفت بعد از اینجا به شهرک طالقانی می‌رویم و به حساب همه می‌رسیم.»

در تهران و حاشیه، اغتشاشگران تقریباً به هیچ‌چیز رزم نکردند؛ از بانک گرفته تا فروشگاه‌های زنجیره‌ای و حتی مغازه‌های خصوصی را با غارت کردند یا آتش زدند. در شهرک طالقانی اما تقریباً نشانه‌ای از این شکل اغتشاش دیده نمی‌شد. جز اداره آب و فاضلاب شهرک که آن‌هم ساعت ۲ صبح و پس از شکست پروژه مسدودسازی مسیر، به آتش کشیده شد، تقریباً هیچ‌مکانی که مردم با آن سرور کار دارند، خسارت ندید. یکی از افراد بومی دربارهٔ این شکل بی‌بدیل اغتشاش می‌گوید: «دلیل اینکه در شهرک هیچ اتفاق این چنینی نیفتاده، این بود که مردم شهرک مخالف آنها نشوند. اغتشاشگران یک تجربه قبلی داشتند. سال ۸۳ اعتراضاتی در شهر شکل گرفت که در آن بانک‌ها را سوزاندند. این باعث شد مردم با اغتشاشگران مخالفت کنند، این بار هوشیاری به خرج دادند و این کار را نکردند.»

#### ماجرای تاسیسات شهری

در همین خیابان نیزارها دور بزیم، سمت راست جاده، یک پمپ‌بنزین بود. راننده برای استفاده از سرویس بهداشتی در پمپ‌بنزین توقف کرد. او پیاده شد ولی موقع پیاده‌شدن سلاحش را با خود برد ولی گفت کلید روی ماشین باشد که اگر اتفاقی افتاد، بتوانی از منطقه فرار کنی. مشاهدات میدانی من نشان می‌داد عملاً هیچ سوختگی در نیزارها که بتوان به آن سوختگی بزرگ گفت، وجود ندارد ولی جاهایی وجود داشت که حداکثر نیم‌متر نیزارها آثاری از سوختگی داشتند. این مناطق هم سراه بودند و احتمالاً کار کودکان بوده. البته باید این را هم گفت که پس از نیم‌ساعتی که در منطقه بودیم، در سمت ورودی به شهر، آتش گسترده‌ای در نیزارها زبانه کشید. یکی از میوه‌فروش‌های دور میدان گفت این نیزارها را خودمان آتش زدیم، تا کشاورزی کنیم. قبل از سفر به اهواز، با یکی از دوستان اهوازی تماس گرفتم تا یک فرد مطلع از آنچه در شهرک چمران گذشته معرفی کند. او با جفافش را که یکی از مدیران پروژه‌شیمی ماهشهر بود معرفی کرد. قرارمان روز دوشنبه بود اما امکان گفت‌وگوی حضوری فراهم نشد و تلفنی با او گفت‌وگو کردم. خودش می‌گفت برای اینکه اطلاعات جامعی بدهم، علاوه‌بر مشاهدات، با چند نفر دیگر هم صحبت کرده‌ام. روایت او از چمران شنیدنی است. می‌گفت: «من راننده شخصی داشتم و شنبه راننده دنبالم آمد. او گفت معترضان در حال بستن راه هستند. سر کار که رفتم، دیدم تعدادی از همکاران نیستند. تماس گرفتم گفتند جاده را بسته‌اند و نمی‌توانیم بیایم. شرکت هم اعلام کرد که خاطر امنیت، کارکنان زودتر از جای خود می‌روند. در شرکت برخی کارمندان با اتوبوس می‌آیند. اتوبوس آنها را پیاده می‌کند و برمی‌گردد و عصر دوباره به شرکت می‌آید و کارمندان را سوار می‌کند. اما عصر دیگر راه‌ها بسته بود و اتوبوس‌ها نیامدند. همکاران مان مجبور شدند مسیر را پیاده برگردند. من که با ماشین سواری بودم، موقع برگشت مجبور شدم در میدان بزرگ کنار نیزار که معترضان آنجا جمع شده بودند، از ماشین پیاده شوم و فاصله سه کیلومتری تا خانه یک پیاده بروم.» می‌پرسم که اغتشاشگران چه مسیرهایی را بسته بودند، می‌گوید: «ورودی شهرک چمران یک میدان است. چهار طرف این مسیر را که یک طرفش به اهواز و طرف دیگر به شرکت‌ها می‌رفت، بسته بودند. یک مسیر روستایی برای عبور بود که آن‌هم بستند. حتی با موتور هم نمی‌گذاشتند کسی عبور کند. همسر یکی از همکاران مان باردار بود و می‌خواست دکتر برود ولی نگذاشتند. هر چه گفته بود خانم باردار است و باید یکی، دو روز دیگر وضع حمل کند. اجازه ندادند رد شود.» از ماهشهر فرعی و روستایی می‌آمدند ولی آنها آن راه‌ها را شناسایی و مسدود می‌کردند. جاده فرعی دریاچه نمک در ماهشهر را هم بستند. شنبه و یکشنبه این طور بود. یکشنبه باران خوبی بارید. من رفتم و کنجکاوی کردم. دیدم یکی از پایه‌های برق را بریده و وسط خیابان انداخته بودند تا زمانی هم که نیستند، راه بسته بماند. از شنبه به بعد پیاده هم اجازه عبور نمی‌دادند. البته به کسانی که ازشان پول می‌گرفتند، اجازه عبور می‌دادند. یک‌جوری عوارضی برای خودشان درست کرده بودند.» به نقل از یکی از همکارانش که مسئول تدارکات بود، تعریف می‌کرد: «به‌دلیل اینکه کارمندان نمی‌توانستند خانه بروند، مجبور به خرید پتوآب معدنی و... شدیم. بعضی از همکاران به‌جای هشت‌ساعت، حدود ۲۲ یا ۹۶ ساعت سر کار بودند. وانتی که این وسایل را قرار بود به شرکت برود، زنگ زد که اینها پول می‌خواهند. گفتم اشکالی ندارد پول بده ورد شو و وسایل را به شرکت برسان.» می‌پرسم چقدر می‌گرفتند برای عبور؟ پاسخ می‌دهد: «از ۵ تا ۱۰ تومان می‌گرفتند ولی ادعایشان این بود که ما برای شما می‌جنگیم و شما باید خرج غذا و کار ما را بدهید. حتی جالب بود تعدادی از آنها با موتور مسافرکشی می‌کردند.»

#### روایت درگیری دوشنبه

از او دربارهٔ روز دوشنبه که گفته می‌شود درگیری‌ها در این روز



بالاگرفته است، می‌پرسم. وقایع دوشنبه را این‌طور تعریف می‌کند: «ساعت ۱۱ صدای تیراندازی شنیدم. تصورم این بود با تیرهوایی را باز شده است. گفتم بروم مادرم را که چند روز ماهشهر بود ببینم. شهرک ما محصور است. در خروجی حراست اجازه خروج نداد. گفتم برای چه؟ گفتند درگیری و تیراندازی شده است. به هر شکل از در دیگر خارج شدیم و به سمت نیزارها رفتم. دیدم جمعیت خیلی زیاد است. روزهای قبل ۱۰۰ نفر بودند ولی دوشنبه ۳۰۰ نفری بودند.» اغتشاشگران که چند روز جاده اصلی را بسته بودند، در برابر درخواست‌های مردم و نیروهای نظامی حاضر به بازگشایی مسیر نبودند. او می‌گوید: «صبح دوشنبه مأمورها به شهر آمده و گفته بودند باید راه باز شود. واقعا همه چیز سه روز تعطیل بود. برای که بسته‌شد چند چیز مختل شد. یک اینکه مدارس هم تعطیل شد چون بخش زیادی از معلمان بچه‌های ما از ماهشهر می‌آمدند و مسیر هم بسته‌بود. ما هم نمی‌توانستیم شرکت برویم. دوشنبه از چند منبع موبایل که بعد یکی از آنها ویژه آمده بودند. در ابتدا گفته بودند باید راه را باز کنند. نیم‌ساعت مهلت داده بودند. مهلت تمام شد و نیم‌ساعت دیگر مهلت دادند و بازهم نیم‌ساعت دیگر. تا ساعت ۱۰ صبح مهلت دادند راه را باز کنند ولی اغتشاشگران گوش نمی‌کردند. برخی می‌گویند نیروهای نظامی ابتدا تیر هوایی زدند تا راه باز شود اما نشد. اما به یک‌باره، از سمت نیزارها به سمت مأموران تیراندازی شد. شهید‌صلادی شهید شد. تیر ظاهراً به سرش خورده است. دو مأمور هم مجروح شدند که بعد یکی از آنها به‌نام مرادی، شهید شد. بعد از شلیک گلوله از سمت آنها، مأمورها به سمت نیزار تیراندازی می‌کنند. اینکه بی‌بی‌سی می‌گفت مردم به نیزار پناه آورده بودند، این کاملاً دروغ است. من یک‌ربع بعد تیراندازی آنجا بودم و دیدم مردم ایستادند. مردم می‌دانستند کسانی که در نیزار هستند، با مردم نیستند. مردم در همان بلوار بی تفاوت به تیراندازی ایستاده بودند. چون اینها تیراندازی کرده بودند و جواب گرفته بودند. مردم از میدان عقب آمده بودند ولی ایستاده بودند. تعقیب و گریزی هم در شهر بوده و چند نفر ظاهراً گلوله خوردند ولی مشخص نیست کسی از آنها را زده است.» او ادامه می‌دهد: «بعد از این درگیری مسیر باز شد و سپاه، بسیج و نیروی انتظامی ایست بازرسی زدند تا مسیر را امن کنند. ولی از دوشنبه بعد از ظهر این مسیر باز بود و ما سه‌شنبه غیررسمی و چهارشنبه رسمی به شرکت رفتیم.» رسانه‌های ضدانقلاب و غربی مدعی هستند که تیراندازی، مردم عادی که دورتر از صحنه بودند را هم مجروح کرده است. اما موقعیت جغرافیایی نیزارها گونه‌ای نیست که اساساً امکان اصابت گلوله به مردم وجود داشته باشد. نیزارها حداقل یک تا دو متر از جاده اصلی و روستایی می‌آمدند ولی آنها آن راه‌ها را کرده‌اند، پایین‌ترین است. اگر نیروهای نظامی می‌خواستند به نیزارها شلیک کنند، قطعاً باید سر سلاح را رو به پایین می‌گرفتند تا به افرادی که در داخل نیزارها پنهان شده‌اند، اصابت کند. حتی احتمال کمانه کردن گلوله هم با توجه به اینکه نیزارها در میان آب قرار دارند، وجود ندارد.

#### الاحواز به سوار بر بستر محرومیت

شهرک طالقانی با بیش از ۵۰ هزار نفر جمعیت، یکی از فقیرترین شهرهای شهرستان ماهشهر است و همین شرایط باعث شده جریان‌های تجزیه‌طلبی و گروهک‌های تروریستی همچون الاحوازیه در این منطقه تکاپوی بیشتری داشته باشند. در حوادثی مثل افزایش قیمت بنزین، گروه الاحوازیه بیش از قبل فعال بود. آنها به مردم می‌گویند که اگر اهواز از ایران جدا شود، ثروتمندترین کشور دنیا می‌شود. ما آب، نفت، گاز و بهترین کشاورزی را داریم. برای جوانانی که با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کنند، رویایی که گروهک الاحوازیه برای آنان ترسیم می‌کند، آنقدر شیرین هست که انگیزه برای اعتراض و حتی اغتشاش داشته باشند. در خوزستان یک چیز وجود دارد که همه بر سر آن هم‌نظرند و آن این است که استان دچار توسعه نامتوازن شده و مقصر این وضعیت هم شرکت نفت است. مثال هم می‌خواهند بزنند، اولین چیز منازل مسکونی است

# روایت

روایت دست اول صادق امامی، خبرنگار «فرهیختگان» از وقایع اخیر بندر ماهشهر

# شرح ماجرای ماهشهر

چهارشنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۸ شماره ۲۹۲۳

# ۱۳

که شرکت نفت برای کارمندانش ساخته است. شرکت نفت به جای آنکه به دنبال توسعه اجتماعی مردم بومی و محلی و ادغام کارکنانش با جوامع محلی و شکل‌گیری شهرهای مدرن ادغام‌یافته باشد، با سیاست شرکت-شهرسازی، کارکنان صنایع نفتی را از جوامع بومی جدا کرده است. با وجود اینکه هیچ برنامه‌ای برای دیدن شهر اهواز نداشتیم ولی راننده برای درک این تبعیض، یکی از شهرک‌هایی را نشان داد که کارمندان عمدتاً غیربومی در آن ساکن هستند. علاوه‌بر خانه‌های ویلایی با چندین اتاق خواب که طراحی‌شان توسط انگلیسی‌ها انجام گرفته، تقریباً همه امکانات رفاهی از استخر تا سالن‌ها چند منظوره برای آنان فراهم است. در بسیاری از مناطقی که کارمندان شرکت نفت حضور دارند، امکان ورود افراد ناشناس وجود ندارد و این مناطق با چندین لایه فضای سبز از دید مردم دور است. اهوازی‌ها می‌گویند: «آقدر فضای سبز اطراف منازل کارمندان شرکت کاشته‌اند که حداقل پنج درجه این مناطق سردتر از سایر مناطق است.» یکی از مدیران شرکت پتروشیمی که ساکن شهرک بعثت، از شهرک‌های شرکت نفت است و توانسته‌ام تلفنی با او گفت‌وگو کنم، دربارهٔ این وضعیت می‌گوید: «محرومیت زیاد است ولی اینجا «محرومیت» در کنار «برخوراری» است. ما در شهرک بعثت نزدیک شهر چمران هستیم. در این اغتشاشات، می‌گفتند باید این شرکتی‌ها را از بین ببریم چون آنها برخوردار هستند و به همین خاطر نمی‌آیند به اعتراضات بپیوندند. اگر اینها بیایند و اعتصاب کنند، شرکت می‌خواهد و بعد خلاص.... این را صراحتاً می‌گفتند. خانواده‌های ما هم در این وضعیت احساس امنیت نمی‌کنند.» می‌گوید: «دوب شب در عین ناآواری در همین شهرک ۱۰۰ نفر زن و مرد تجمع کردند و شعارهای عادی و نه ساختارشکنانه سر دادند. من اولین بار سر کوجه خودمان اینها را دیدم و تعجب کردم که خانه‌ها راه راسته بودند. یک ساعتی هم شعار دادند. عده‌ای می‌گفتند این اقدام را در جواب اغتشاشگران انجام دادند که بگویند ما بی تفاوت نیستیم و اتفاقاً برایشان نیستند، آنچه در خوزستان و به‌خصوص ماهشهر خیلی‌ها را آذیت کرده، تبعیض و جنس تبعیض است. در منطقه ویژه چند مزار نفر کار می‌کنند. بچه‌های چمران و طالقانی هم مشغولند ولی باید بیشتر به اینجا سهم می‌دادند. اگر آنها سر کار می‌بودند، خیلی از این اتفاقات نمی‌افتاد. خیلی از این مردم حتی برای کار روزمزد هم مشکل دارند. بعضی‌ها پنج هزار تومان هم در جیب‌شان ندارند.» او به امکانات رفاهی هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «ورودی شهرک ما حراست است. کنار ما بیمارستان، استخر و امکانات ویژه فرهنگی و تفریحی است. شرکت نفت مجبور است این امکانات را بدهد تا کارمند در این گرمایمانند و کار کند. اگر این امکانات را نگذارند، کسی اینجا نمی‌آید کار کند. ولی همین امکانات را مردم بومی ندارند. یک زمین ورزشی و درمانگاه ندارند. از آن طرف شرکت باعث افزایش قیمت محصولات در بازار ماهشهر شده است. الان بازار ماهشهر یکی از گران‌ترین بازارهاست. فروشنده می‌گوید مشتری من کارمندان شرکت هستند که وضع‌شان خوب است و حداقل حدود هفت، هشت میلیون می‌گیرند. محروم هم مجبورند از همین بازار خرید کنند. این وضعیت عذاب‌شان می‌دهد. شما فکر می‌کنید الاحوازیه بر چه بستری سوار می‌شود و نیرو جذب می‌کند؟ بر همین تبعیض‌ها. اینها بغض‌های فروخورده خوزستان است. راننده تعریف می‌کند: «زمانی که بنزین لیتری هزار تومان بود، ما افرادی را داشتیم که با ماشین به پمپ بنزین می‌آمدند و سه یا پنج لیتر بنزین می‌زدند.» از من بی‌پرسد که با سه لیتر بنزین اصلاً ماشین روشن می‌شود؟ ولی منتظر پاسخ نمی‌ماند و ادامه می‌دهد: «با سه لیتر بنزین مسافرکشی می‌کردند. پولی هم که درمی‌آوردند خرج زندگی‌شان می‌کردند.» این تبعیض درد همه مردم خوزستان است. فرمانده بسیج شهرک طالقانی هم تا وقتی صحبت از فقر و تبعیض می‌شود، همان حرفی را می‌زند که یک معترض به افزایش قیمت بنزین زده است. او می‌گوید: «اغلب مردم در این شهرک کم‌سواد و بی‌سواد هستند. تقریباً نیمی از نیروهای کار در شهر بیکار هستند. تنها عده کمی از جوانان شاغلند و بقیه مشغول چرخ زدن و قلیان کشیدن هستند.» گویا حال دیگر مدارس به نصاب تبعیض در همه جای کشور تبدیل شده است. فرمانده بسیج از مدارس غیرانتفاعی البته چیزی نمی‌گوید ولی از تفاوت مدارس در همین شهرک و ماهشهر حرف زیاد دارد: «فردی فرزندش را به مدرسه شهرک می‌فرستد. این مدارس کولر، سرویس بهداشتی و حتی آب در دست و حسایی ندارد. در شهرک حتی یک ورزشگاه درست حسایی نداریم. زمین چمن استاندارد یا حتی زمین خاکی مناسب نداریم، ولی کافی است به ماهشهر بروید. در ماهشهر بهترین امکانات وجود دارد. مردم این تفاوت را می‌بینند. مردم می‌بینند در شهرک پارچه‌فروش، سوپرمارکت و ماهی‌فروش کنار هم مغازه دارند ولی در ماهشهر خیلی با کلاس از همه جدا هستند. این باعث می‌شود ملت شاکی شوند. ما با ماهشهر فاصله‌زمینی کم و فاصله طبقاتی بسیار زیادی داریم. مادر شهرک حداقل ۳۰۰ نفر بیکار تحصیلکرده داریم، انگیزه‌ای وجود ندارد. همین افراد در تظاهرات نقش داشتند و حتی برای اغتشاشگران غذا می‌آوردند؛ تایر می‌سوزاندند و سنگ هم پرتاب می‌کردند. عوامل اصلی از همین شرایط سوءاستفاده و مردم را تحریک می‌کنند.» او ادامه می‌دهد: «با این شرایط و با وجود این وضعیت مردم بی‌اداری داریم. از جمعیت ۵۰ هزار نفری شهرک، دوهزار نفر به خیابان آمدند. از این بین شاید ۱۰۰ نفر اغتشاشگر و بقیه تماشاچی بودند. اغتشاشگران اصلی مردم را تحریک می‌کردند که بیایند از حق تان دفاع کنید. منظورشان این بود که انگیزه، جدایی از ایران است.»